

مشاعره

مشاعره باشما در ۲۳۵۲ بیت

صفحه ۶ تا ۱۴

مشاعره باخودم در ۲۰۰۰ بیت

صفحه ۱۰۵ تا ۱۷۰

سروده: حسن باغبان بجستانی

سرشناسه :	باغبان بهجستانی ، حسن، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور :	مشاعره: مشاعره باشمادر ۲۳۵۲ بیت صفحه ۶ تا ۱۰۴ مشاعره باخودم در ۲۰۰۰ بیت -
مشخصات نشر :	تهران ، ندای کویر ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری :	۱۷۰ ص: مصور ، جدول
شابک :	9786229644324
وضعیت بهره‌برداری نویسی:	فیا
عنوان دیگر :	مشاعره باشمادر ۲۳۵۲ بیت صفحه ۶ تا ۱۰۴ مشاعره باخودم در ۲۰۰۰ بیت صفحه ۵ تا ۱۷۰
موضوع :	شعر فارسی - قرن ۱۴
موضوع :	persian poetry- 20 th century
موضوع :	مشاعره
موضوع :	mosha'ere ۱*
رده بندی کنگره :	۸۳۳۵
رده بندی دیوئی :	۸۱۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی :	۵۹۴۵۴۱۰

نام کتاب :	مشاعره
تألیف :	حسن باغبان بهجستانی سال ۱۳۹۸
ناشر :	تهران ، ندای کویر ۹۱۲۲۹۹۵۲۴۴
نوبت چاپ :	اول سال ۹۸
تیراژ :	۱۰۰۰ جلد
هدیه کتاب :	۳۶۰۰۰ تومان
تلفن پخش :	۰۵۱۵۶۵۲۶۹۰۰۰۹۱۵۵۳۳۵۷۱۷

مشاعره باشما : مشاعرہ با خودم سروده: حسن باغبان بهمنستانی

بسم الله الرحمن الرحيم

آ	آفتاب عشق تو بخشیده گرما بر دلم	ورنه بی تأثیر تو من حاصل آب و گلم
ب	باش اندر مقدم اهل خرد چون خاک راه	تا ترا چون توتیا بر چشم خود مردم نهند
پ	پاسی گذشت از شب جانم رسید بر لب	دل شد ز غم لبالب نامد خبر ز دلبر
ت	تمام است ایسان آنکس که باشد	خوش اخلاق و دارد به مردم مدارا
ث	ثریاتاری گشتم ندیدم خوشتر از مردی	که خوشبین است و بدبینان به نزدش آبرودارند
ج	جوانی فرصتی ممتاز باشد	جوان را دل پسر از آواز باشد
چ	چرا با ما نمی خوانی سرود آسمانی را	چرا با ما نمی گویی رموز جاودانی را
ح	حریقی در دلم افتاده از چشم شرر بارت	که دریا نیست کافی تا شود خاموش این آتش
خ	خاتم عشق : سو را خون دلم باشد نگین	هیچ خاتم را نباشد بی نگین کامل بها
د	دسواز من دلم را می نواز دبانگاهش	توتیا دیده ی مشتاق من شد خاک راهش
ذ	ذلت پدید است بر آنکس که مؤمن است	آموخته حسین (ع) چنین درس را به ما
ر	روان شد چرمه : اشک هجران نمی بینی؟	چسان این سیل بنیان کن وجود را بلرزاند
ز	زیر شمشیر غم من با ما خواهم نمود	دین خود نسبت به عشق تو ادا خواهم نمود
ژ	ژاله بر برگ درختان مبعده با صفاست	صورت برگ است و ژاله، اشک از خوف خداست
س	سلامت گر خدا کرده عطای شکر از جان	نیرزد ثروت عالم به آنی رنج و بیماری
ش	شرط عشق این است کاندر بیدلی بشا شوی	چشم سر را بسته و از چشم دل بینا شوی
ص	صبحدم ذکر خدا در جمع مشتاقان خوش است	کام جان سیراب و تر از نغمه ی قرآن خوش است
ض	ضعف بازو را به نیروی تفکر یار باش	بهر دل بردن ز معشوق بهار آثار باش
ط	طفل دبستان عشق پیر و زمینگیر شد	از غم هجران تو طفل دلم پیر شد
ظ	ظهر عاشورا که طوفان جنایت می وزید	بخت انسان شد از رفتار مولا یم پدید
ع	عمل کن به دستور ذات اله	که بخت نجات از فساد و گناه
غ	غم هجران دلبر دارم امشب	ز هجران دیده ی تر دارم امشب
ف	فرق سر تا ناخن پا هر چه دارم از تو دارم	خوشدل از آنم که من عبدم تویی پروردگارم
ق	قتل با تیر نگه کردی کمان پنهان مکن	قاتلی مانند چشمت را همه تحسین کنند
ک	کارگاه دیده ام آماده ی دیدار توست	هر کجا چشمتی است ناظر بر گل رخسار توست
گ	گناه چشم سیاه تو بود و غفلت ما	که در برابر چشمان ما ربودی دل
ل	لبالب کن تو جام چشم من از جام چشمانت	نگه کن با چه شوقی می کنم جانم به قربانت
م	ملک دل را پادشه جز حضرت دلدار نیست	فهم کن این نکته هر دل واقف اسرار نیست
ن	نور عالمتاب عشق از جان عاشق می دمد	تا جهان روشن شود از نور عالمتاب عشق
و	والله و شیدای رخسار تو گشته عاشقان	می بُرد انگشت و بندارند آنها را ترنج
ه	هراسان شد دلم از هجمه ی هجران ای دلبر	بنه از وصل خود بر این سر غرق هوی افسر
ی	یا مکن مرغ دلم زندانی چشم سیاهت	یا نوازش کن دمی او را بدان لطف نگاهت

فهرست مطالب

۶	صفحه	۱- مقدمه خداوند را بر اشرف مخلوقات یعنی انسان نعمت‌های فراوانی است که از فرط زیادی
۷	صفحه	۲- تقریظ امام جمعه محترم سابق بجهستان بحق شعرجوشی است ازسرچشمه عشق.....
۷	صفحه	۳- تقریظ مدیریت محترم حوزه علمیه بقیه الله بجهستان اما بعد معنی نماند که شاعر و مداح
۷	صفحه	۴- تقدیرنامه مدیرکل محترم ارشاد اسلامی خراسان رضوی فرهیخته گرامی جناب آقای حسن باغبان بجهستانی...
۷	صفحه	۵- تقریظ ریاست محترم شورای شهر بجهستان بنده حقیر که افتخاری سالی هشتینی وهم نفسی با.....
۸	صفحه	۶- آ آفتاب عشق تو یخشیده گرما بر دلم ورنه بی تأثیر تو من حاصل آب و گلم
۱۱	صفحه	۷- ب باش اندر مقدم اهل خرد چون خاک راه تا ترا چون توتیا برچشم خود مردم نهند
۱۴	صفحه	۸- پ پایی گذشت از شب جانم رسید بر لب دل شد ز غم لبالب نماند خیبر ز دلیر
۱۷	صفحه	۹- ت تمام ایام سان آنکس که باشد خوش اخلاق و دارد بسکه مردم مدارا
۲۰	صفحه	۱۰- ث ثریا ری گشت کم ندیدم خوشتر از مردی که خوشبین است و بدبینان به نزدش آبرو دارند
۲۳	صفحه	۱۱- ج جگر منی فسرستی ممتاز باشد جوان را دل پسر از آواز باشد
۲۶	صفحه	۱۲- چ چسرا یا انی خوانی در آتشی را چسرا یا ما نصی گویی رموز جاودانی را
۲۹	صفحه	۱۳- ح حریفی در دلم افتاد از چشم بر سر بارت که دریا نیست کافی تا شود خاموش این آتش
۳۲	صفحه	۱۴- ح خاتم عشق تو بر دلم را به هیچ خاتمم را نباشد بی نگین کامل بها
۳۵	صفحه	۱۵- د دلباز من دلم را می دانی گاهش توتیای دیده ی مشتاق من شد خاک راهش
۳۸	صفحه	۱۶- ذ ذلت پذیر نیست هر آنکس که به دست آموخته حسین (ع) چنین درس راه ما
۴۱	صفحه	۱۷- ر روان شد چشمه ی لشکر ز هجرات نمرود این سیل بنیان کس وجودم را بلرزاند
۴۴	صفحه	۱۸- ز زیر شمشیر غمت من رقصا خواهم نمود من خنجر غمت به عشق تو ادا خواهم نمود
۴۷	صفحه	۱۹- ژ ژاله بربری درختان صیغهاهان باغفاست من برگ است و ژاله اشک از خوف خداست
۵۰	صفحه	۲۰- س سلامت گسر خدا کرده عطای شکر بی حد کن تیرزد که به آتشی رنج و بیماری
۵۳	صفحه	۲۱- ش شرط عشق این است کاندز بدلی یکتا شوی چشم سحر بسته و از چشم دل بینا شوی
۵۶	صفحه	۲۲- ص صبحدم ذکر خدا در جمع مشتاقان خوش است کام جان سیراب و تراز نمه بر آن خوش است
۵۹	صفحه	۲۳- ض ضعیف بازو را به نیروی تفکر یار باش بهر دل بردن ز مفت حق و آثار باش
۶۲	صفحه	۲۴- ط طفل دستان عشق پیر و زمینگیر شد از غم هجران و طوفان دلم
۶۵	صفحه	۲۵- ظ ظهر عاشورا که طوفان جنایت می وزید سطوت انسان شد از زخم و لایم
۶۸	صفحه	۲۶- ع عمل کن به دستور ذات اله که پایی نجات از فساد و غم
۷۱	صفحه	۲۷- غ غم هجران دلبر دارم امشب ز هجران دیده ی تر دارم امشب
۷۴	صفحه	۲۸- ف فرقی سر تا ناخن پا هر چه دارم از تو دارم خوشدل از آنم که من عیدم تویی پروردگارم
۷۷	صفحه	۲۹- ق قتل با تیر نگه کردی کمان پنهان مکن قاتلی مانند چشم را همه تحسین کنند
۸۰	صفحه	۳۰- ک کارگاه دیده ام آبادی دیدیدارتوست هر کجا چشمی است ناظر بر گل رخسار توست
۸۳	صفحه	۳۱- گ گناه چشم سیاه تو بود و غفلت ما که در برابر چشمان ما بودی دل
۸۶	صفحه	۳۲- ل لبالب کن تو جام چشم من از جام چشمتان نگه کن با چه شوقی می کنم جانم به قربانت
۸۹	صفحه	۳۳- م ملک دل را پادشه جز حضرت دلدار نیست فهم کن این نکته هردل واقف اسرار نیست
۹۲	صفحه	۳۴- ن نور عالمتاب عشق از جان عاشق می دم تا جهان روشن شود از نور عالمتاب عشق
۹۵	صفحه	۳۵- و والسه و شیدای رخسار تو گشته عاشقان می بُرد انگشت و پندارند آنها را ترنج
۹۸	صفحه	۳۶- ه هراسان شد دلم از همه ی هجرانت ای دلیر به از وصل خود بر این سر غرق هوی افسر
۱۰۱	صفحه	۳۷- ی یا مکن سرخ دلم ز بیدانی چشم سیاهت یا نوازش کنی دمی او را بدان لطف نگاهت

فهرست مطالب مشاعره باخودم

۱۰۵	صفحه	۱- مقدمه مشاعره دارای قدمتی هزارساله است و همانگونه که مشهور است
۱۰۶	صفحه	۲- مشاعره باخودم اصلاً چرا مشاعره با دیگران، چرا؟

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند را بر اشرف مخلوقاتش یعنی انسان نعمتهای فراوانی است که از فرط زیادی مورد غفلت انسان واقع می شود

لکن بعضی از این نعم آنچنان بروز و ظهور دارند که انسان چاره ای جز توجه به آنها ندارد که یکی از آنها قریحه ی شاعری است. زیرا کلمات در اختیار همه هستند اما تنها گروهی خاص می توانند با نظم بخشیدن به آنها دست به آفرینش اشعاری دلکش و بدیع بزنند که گذشت سالیان متوالی هم نمی تواند بر آنها پرده فراموشی بگسترده در هر زمانی که آن ابیات ناب شنیده می شود از تازگی خاص خودش که قابل توصیف نیست برخوردار است این حقیر هم در میان همه ی نعمه های که خدای خوبم ارزانی ام داشته و من، جداً عنصری ناسپاس و غافل بوده و هستم لکن برخورداری از قریحه ی شاعری را نمی توانم نادیده بگیرم و هنگامی که ذهن من آفرینشگر ابیاتی جدید می گردد احساس سبکی و شغف زایدالوفقی در خود می نمایم البته گاهی یک تحریک کافی است تا آبخشاری از ابیات به زبان و قلم جاری شود که اگر به فرمایش امام جعفر (ع) *یَدُ الْعِلْمِ بِالْكِتَابَةِ عَمَلٌ مُنْمُوهُ وَسَرِيعٌ بِرَشْتِهِ* تحریر در نیارم آن ابیات را از کف داده و دیگر معلوم نیست. من جای و نوا دوباره حاصل و آن ابیات دلنشین دوباره به ذهن متبادر گردد و یکی از این برنامه های تحریک کننده ذهن بنده، برنامه ی مشاعره تلویزیون بود که مشاهده می کردم برای شروع بیت با حرف خاص تکرار مکررات می شود و این بازیگرم وجود اشعار با آن حرف خاص یا لااقل فراوانی کمتری با آن بود لذا تصمیم گرفتم برای هر کدام از حروف الفبای فارسی تعداد ۴۰ بیت سروده و تقدیم جامعه ی ادبی کشور عزیزم ایران اسلامی نمایم و پس از مدتی بافرارسیدن ماه مهر ۱۳۸۷ پیش از پیش متوجه عشق عمیق حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به ۷۲ تن یاران شهیدش شدم و تصمیم گرفتم که این بیت مربوط به هر حرف را به ۷۲ بیت افزایش دهم البته اشعار مربوط به بعضی از حروف از ۷۲ هم گذشت و چون آنها را با *والله اعلم* از ملکوت می دانم به قسمت مربوطه اضافه نمودم در لحظات ناب سرودن، هم به لحاظ محتوی وهم مسئولیت از رهنمون مقام عظمای ولایت حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد) سودجسته ام آنجا که می فرمایند: (خب، شعر یک عنصر اثر است، راست، اثر گذاری آن هم در مجموعه ی عوامل کلامی یک اثر گذاری مضاعفی است؛ یعنی هیچ سخنی، هرچه فصیح، هرچه ریبا هرچه پرمغز، اگر شعر نباشد این اثر را ندارد؛ شعر یک چنین دستگاهی است، یک چنین عنصری است. شعر نقش بسیار راننده دارد، در جایی که جای برانگیختن است؛ نقش راهنما دارد، نقش خط دهنده دارد، نقش جهت دهنده دارد به مخاطب و به کسی که شعر را برای خودش میخواند؛ خب این میشود مسئولیت آور. وقتی شما یک ثروتی، یک امکانی در اختیار دارید که از آن میتوان برای کارهای بزرگ استفاده کرد، اگر استفاده نکردید، خلاف مسئولیت عمل کردید، خلاف تعهد رفتار کردید. این مسئولیت آور است. حالا خدای متعال این نعمت را به شما داده اما مثل همه ی نعمتها از نعمت سؤال خواهد شد، از عطای الهی سؤال خواهد شد. از شما سؤال خواهد شد که با این نعمت چه کردید.....). کتاب حاضر اثر این تفکر و تصمیم می باشد که تقدیم می گردد یقین دارم که ادب دوستان هموطنم از ارشادات خود بی نصیب نخواهند گذاشت.